

تعلیم و تربیت از دیدگاه هایدگر

■ گردآوری و تنظیم: زهرا نظام‌الدینی
کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

سراغاز

آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد و نیرومندترین ابزاری است که در تربیت و شکل‌دهی افراد جامعه نقش دارد و معلمان به عنوان اصلی‌ترین عضو این نهاد و سکان‌داران کشتی تعلیم و تربیت در حکم اولین رهبران فکری جهان‌اند. مریبانی که با فکر و عملشان نه تنها آینده یک کشور، که می‌توانند آینده جهانی را دستخوش تغییر قرار دهند. در این میان عملکرد خوب یک معلم مستلزم تلفیق دقیق «نظریه و عمل» است. شناخت نظریه‌های گوناگون فلسفی بدون عمل ناکافی است و عملی که از هدایت نظر و فکر بی‌بهره باشد نیز راه به جایی نمی‌برد (ال. گوتم، ۱۳۹۳، ۴). دیدگاه و تصور معلم به ماهیت جهان و وجود انسان نحوه رفتار او را شکل می‌دهد. وقتی معلم بداند واقعیت وجودی دانش‌آموزانی که در مقابل او نشسته‌اند چیست، بهتر می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند و تدریسش را منطبق با آنچه می‌داند و می‌شناسد، پایه‌گذاری می‌کند. فرق است بین این تصور که انسان را ظرفی خالی با گنجایشی مشخص بدانیم که می‌خواهیم دانسته‌هایمان را در این ظرف‌ها بگنجانیم یا اینکه او را ظرفیتی نامتناهی بدانیم که می‌تواند با اندیشیدن، خودش را شکل دهد و به جهان عرضه کند. وقتی معلم به مفهوم واقعیت و ماهیت انسان و جامعه می‌اندیشد، می‌تواند نگاهی فیلسوفانه به مسئله تعلیم و تربیت نیز داشته باشد. آشنایی با دیدگاه‌های فلاسفه بزرگ جهان این قابلیت را به معلم می‌دهد تا ضمن اینکه خط‌مشی خود را اندیشمندانه پایه‌ریزی می‌کند، عملکردها و برنامه‌های نظام آموزشی‌ای را که ملزم به اجرای آن است در ترازوی نقد قرار

دهد و آن‌ها را نیز بررسی کند.

هایدگر؛ معلمی که می‌توان از او اندیشیدن را آموخت

هایدگر یکی از جنجالی‌ترین فیلسوفان معاصر است که آرای او تأثیر زیادی در حوزه‌های علمی خارج از فلسفه گذاشته است. بسیاری از اندیشمندان خود را وامدار او می‌دانند. هانا آرت، فیلسوف و تاریخ‌نگار قرن بیستم، به مناسبت هشتاد سالگی هایدگر او را چنین به خوانندگان معرفی می‌کند: «تفکر، دوباره به زندگی بازگشته است. گنجینه‌های فرهنگی گذشته که مرده و بی‌جان به نظر می‌رسیدند، به سخن‌گفتن در آمده‌اند، آن هم در مسیری که یک سره متفاوت از چیزی است که برایمان از سر عادت مانوس و آشنا بود. میراث گذشته که اندک و ناچیز تلقی می‌شد، اهمیتی دوباره یافته است. حال معلمی وجود دارد که می‌توان از وی اندیشیدن را آموخت.» (عزت‌اله مهدوی، ۱۳۹۱).

هایدگر به صراحت به بحث تعلیم و تربیت نپرداخته است؛ اما دیدگاه‌های عمیق او برای تعریفی که از ماهیت انسان و ماهیت یادگیری ارائه می‌دهد، این موقعیت را ایجاد می‌کند تا تعلیم و تربیت از آرای این فیلسوف بزرگ نیز تأثیر پذیرد.

فلسفه هایدگر با این پرسش آغاز می‌شود که «هستی چیست؟». از نظر وی این پرسش سال‌هاست که به فراموشی سپرده شده است و دوباره باید مطرح شود. بنابراین، بیشتر نظرات وی در مورد تعلیم و تربیت نیز تفسیری هستی‌شناسانه می‌یابد. از نظر این فیلسوف برای پاسخ به پرسش‌های اصیل زندگی که چگونگی آموزش نیز یکی از آن‌هاست، باید نخست به مسائل بنیادین هستی بپردازیم و از طریق شناخت آن‌ها از پیچ‌وخم‌های زندگی عبور کنیم. یکی از این مسائل بنیادین پرسش از وجود انسان است.

انسان چیست؟

هایدگر برای پاسخ به این پرسش از عنوان «دازاین» استفاده می‌کند. چیستی و هویت دازاین با هویت سایر موجودات متفاوت است. از نظر این فیلسوف آلمانی اگر وظیفه ما تفسیر معنای هستی است، دازاین نخستین وجودی است که باید مرجع این پرسش قرار گیرد (هایدگر، ۱۳۸۹، ۲۱). انسان تنها موجودی است که می‌تواند از هستی خود پرسش کند.

صحبت در باب معنای هستی و دازاین از نگاه هایدگر بحث بسیار تخصصی‌ای است که در این مقال نمی‌گنجد؛ اما وی در تحلیل وجود انسان به نکاتی اشاره کرده است که در حوزهٔ تعلیم و تربیت بسیار پرمعناست.

انسان در این توصیف مجموعه‌ای از «امکان» هاست نه مجموعه‌ای از ویژگی‌ها (همان، ۱۸). انسان مدنظر هایدگر که وجودی کاملاً متمایز از وجود همهٔ هستی دارد، همواره در حال تحقق بخشیدن به این امکان هاست. همهٔ موجودات ماهیتی تکمیل شده دارند؛ اما هستی دازاین هرگز کامل نمی‌شود و ماهیت ثابتی ندارد؛ بلکه وجودی است که دائماً می‌تواند امکان‌هایش را محقق کند.

دازاین یا همان تحلیل هایدگر از بودن انسان، در زندگی، با دو نوع وجود روبه‌رو می‌شود:

الف) وجود اصیل: این وجود امکان‌های هستی را به تملک خود در می‌آورد و هر روز می‌تواند فراتر از آنچه که برگزیده است، برود. ب) وجود غیراصیل: این وجود را که وجود روزمره می‌توانیم بنامیم، نوعی از زندگی ماست که الگوهایی خارج از ما آن را به ما تحمیل می‌کنند.

انسان با تصوراتی که از خود، دیگران

و جهان برایش شکل می‌گیرد، دست به انتخاب می‌زند؛ اما اکثر اوقات این تصورات تحت تأثیر قالب‌های از پیش تعریف شده‌ای قرار می‌گیرند و دیگر اجازه نمی‌دهند فردیت خاص هر شخص که درون او نهفته است و امکان بروز دارد، ظاهر شود. به عبارت دیگر زیستن که همان تجلی وجود روزمرهٔ زندگی انسان و گرفتار شدن در دغدغه‌های جاری عملی و مشغولیت‌هاست، زیستنی غیراصیل و غیرحقیقی می‌شود (آ. پالم، ۱۳۹۱، ۴۹).

یادگیری چیست؟

«یادگیری یعنی هر کاری می‌کنیم تا به آن سؤال‌های اساسی که در هر زمانی از ما پرسیده می‌شود، پاسخ دهیم... معلمی از یادگیری سخت‌تر است؛ زیرا هدف تدریس این است که بگذاریم یاد بگیرند» (همان، ص ۴۶).

به نظر هایدگر یادگیری امر بسیار پرزحمتی است که طی آن یادگیرنده باید تمام و کمال با جریان یادگیری درگیر شود. هایدگر از اینکه فرایند یاددهی یادگیری به‌گونه‌ای رقم بخورد که در آن دانش‌آموز درس را تحویل بگیرد، بدون آنکه آن را تجربه کند، نگران است. از نظر او یاددهی یعنی اجازه دادن یادگیری به دیگران.

یعنی دیگری را به «یادگیری رساندن». از این‌روست که او معلمی و یاددادن را سخت‌تر از یادگرفتن می‌داند. معلم در این فرایند نقش رهبری را ایفا می‌کند که باید ذهن و فهم دانش‌آموزان را به سمت امکان‌هایی که دازاین دارد، هدایت کند. (عزت‌اله مهدوی، ۱۳۹۱). این تفکر، تعلیم و تربیتی را بیان می‌کند که ضمن آن هر انسان اجازه دارد هویت فردی خویش را حفظ کند، فردیت منحصر به فردش را داشته باشد و در عین حال به امکان‌هایی که پیش روی او قرار دارد، توجه کند. در این صورت از یکسان‌سازی انسان‌ها در بعد فکر و رفتار جلوگیری به عمل می‌آید (همان).

این نگاه به انسان با جریان مکانیکی تفکر مقابله می‌کند. چنین جریانی می‌کوشد تفکر را در ساختارهای به شدت ابزاری و معین قرار دهد و در نتیجه، امکان توسعه از آن گرفته می‌شود. نگاه هرمنوتیکی هایدگر تفکر اصیل را مجموعه‌ای از اطلاعات و اندیشه‌های از قبل تعیین شده نمی‌داند، بلکه آن را سفری هیجان‌انگیز و پرزحمت به سوی ناشناخته‌ها معرفی می‌کند (آ. پالم، ۱۳۹۱، ص ۴۸).

در این دیدگاه از معلم انتظار می‌رود مشفقانه وارد عرصهٔ یادگیری شود و یادگیرنده را به موضوع مورد بحث ترغیب و او را به چالش بکشاند. معلم باید در فرایند یادگیری



دانش‌آموز را در برابر اینکه موضوع درس چه چیزی برای عرضه دارد و او قرار است در این رویارویی با چه چیزهایی مواجه شود، حساس کند (همان، ۵۰).

پرسش از فناوری

هایدگر یکی از معدود فیلسوفانی است که به فناوری به دید یک مسئله فلسفی می‌نگریست. از نظر او در تحلیل فناوری باید افق و حدود آن را با وجود انسان مشخص ساخت. در بررسی مجموع نظرات این فیلسوف آلمانی در این زمینه می‌توان به این نکته رسید که وی فناوری را قفس و قالبی می‌داند که انسان را گرفتار خود کرده است. در چارچوب آوردن و شکل دادن، نوعی فرمان‌روایی فناوری است که انسان را از بودن هستی خویش غافل می‌سازد و باعث می‌شود ماهیت آزاد خود را تسلیم آن کند. فناوری در روزگار کنونی انسان را مورد تهدید جدی قرار داده و موجب شده است تا از خود اصلیش فاصله بگیرد.

از نظر وی «زبان فناوری» نباید گفتمان غالب تعلیم و تربیت باشد؛ زیرا زبان فناوری زبان ماشین است و نمی‌تواند جای زبان ارتباطی انسان را بگیرد. گفتمان غالب در تعلیم و تربیت باید انسانی، اخلاقی، عاطفی و ارزشی باشد. ارتباط معلم و شاگرد ارتباط دو انسان با یکدیگر است؛ اما ارتباط با فناوری ارتباط انسان با شیء است و بیم آن می‌رود، در جریان این ارتباط، انسان به یک شیء تبدیل شود. نگاه مکانیکی به برنامه‌داری، انباشته شدن دانش در علوم متعدد بدون برقراری ارتباط مبتنی بر فهم هستی‌گرایانه میان آن‌ها و اقتصادی کردن دانش از معایب برنامه‌های درسی نوین در نظر هایدگر است. از نظر وی، تأکید زیاد بر دسته‌بندی شاگردان، آزمون، نمره و به‌طور کلی تلاش برای عینی کردن قابلیت‌های دانش‌آموزان میراث فن‌سالاری در تعلیم و تربیت است که باید هرچه سریع‌تر مورد بازنگری قرار گیرد. (مهدی‌زاده بیدگلی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۳۶)

پرسشگری، تفکر و شنیدن فعال

هایدگر در مواجهه با مخاطب خود شیوه‌ای را بر می‌گزیند که سقراط برگزیده بود و همان را روش مطلوب در تعلیم و تربیت می‌داند. او به جای آنکه مطالب را حاضر و آماده در اختیار مخاطب قرار دهد، با سؤال و جواب مخاطب را به وادی تفکر می‌کشاند و او را رها می‌کند. هایدگر از فقر تفکر میان بشر امروزی گلایه‌مند است و معتقد است که آموزشی که در آن روح پرسشگری وجود نداشته باشد، محکوم به

سقوط است. تفکر و پرسش دو پایه اصلی آموزش و تربیت‌اند. هر جا پرسش ظهور کند، تفکر می‌بالد (عزت‌اله مهدوی، ۱۳۹۱).

در آموزه‌های هایدگر همچنین توجه به گوش دادن و شنیدن نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. در آموزش باید شنیدن فعال صورت بگیرد. (هایدگر، ۱۳۸۹، بخش دازاین و گفتار). در شنیدن فعال، تحمل و فرصت دادن و کسب آمادگی‌های لازم نهفته است. از نظر هایدگر معلم باید به آنچه تفکر شاگرد قلمداد می‌شود، خوب گوش دهد و به شاگرد نیز کمک کند که خودش نیز ندای این تفکر را بشنود. این نوع آموزش به‌وضوح با آموزش برحسب تقاضا برای ارتقای استانداردهای از قبل تعیین شده عمومی و شکلی از پاسخ‌گویی که مستلزم آزمون‌های مستمر برای سنجش عینی موفقیت است، بسیار تفاوت دارد (آ. پالمیر، ۱۳۹۱، ص ۲).

کلام پایانی

طبق آنچه گفته شد، در آموزه‌های هایدگر به موجودی اشاره می‌شود که نوعی از هستی را می‌تواند تجربه کند که سایر موجودات از تجربه آن محروم‌اند. به عبارت دیگر دازاین یا انسان هایدگر می‌تواند با تفکر، امکان‌های وجود خودش را کشف کند، هر لحظه به ماهیتی جدید تبدیل شود و تجربه‌ای جدید از بودن را بیابد و به من منحصر به فرد خویش تبدیل شود؛ اما در بسیاری اوقات، وجود اصیل انسان تحت تأثیر «صحبت‌های بیهوده»، «حرف مردم» یا «قالب‌های از پیش تعیین شده» خاموش می‌شود.

در این دیدگاه دازاین در زیست اصیل خود آگاه به جرایب افکار و رفتار خود است و آموزش نیز زمانی محقق می‌شود که موضوع آن مورد نیاز و دلمشغولی یادگیرنده باشد. آموزش و پرورش در این فرایند باید به‌گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان آزادانه، اما با حفظ انضباط، مستقلانه و خلاقانه دست به انتخاب بزنند و تشخیص فردی خویش را بیافرینند و هویت خویش را بیابند. وظیفه معلم آن است که شاگردان را به سوی این زیست اصیل هدایت کند و در فرایند یاددهی یادگیری، جدای از اهداف جزئی از پیش تعیین شده، اجازه دهد تا دانش‌آموزانش بیاموزند، نه اینکه آموختن را بر آن‌ها تحمیل کند. پرسش و پاسخ مسیری است که در این فرایند به معلم کمک می‌کند تا شاگردانش را به تفکر وا دارد. وی باید از هر قالبی که این تفکر را به حالت مکانیکی در می‌آورد بپرهیزد. فناوری

یکی از این قالب‌هاست که می‌تواند رابطه انسان با انسان را به رابطه انسان و شیء تبدیل کند و روح آموزش را خدشه‌دار سازد. این بدان معنا نیست که از فناوری استفاده نشود؛ بلکه بدان معناست که باید مراقب بود تا فناوری جایگزین وجود انسان نشود و اهداف یادگیری مستقل از یادگیرنده‌های فردی و بدون درگیر شدن کامل یادگیرنده رقم نخورد. مهم است که حدود و شرایط استفاده از فناوری در آموزش مشخص شود و این پدیده سیاست‌های کلان آموزشی را تحت الشعاع خود قرار ندهد. از نظر هایدگر تعلیم و تربیت مناسب کسب مهارت‌های مورد نیاز برای تأمین تقاضاهای سرمایه‌داری جهانی نیست؛ بلکه کسب دانش باید برای خود دانش باشد (آ. پالمیر، ۱۳۹۱، ص ۵۰).

برای رسیدن به تعلیم و تربیتی که مدنظر هایدگر است نیازمند رابطه معلم - شاگردی‌ای هستیم که به لحاظ کیفیتی متفاوت است با آنچه در حال حاضر در مدرسه‌ها جریان دارد. در این رابطه به جای آنکه به دنبال انتقال و ارائه دانش و مهارت‌های از قبل تعیین شده باشیم، (مهارت‌هایی که معلم و شاگرد بعدها باید نسبت به آن پاسخگو باشند)، به دنبال فضای بازی هستیم که در آن یادگیرنده چنان درگیر یادگیری می‌شود که به‌طور مداوم از کیفیت این درگیری وجود خود را به دست می‌آورد نه اینکه معلومات مشخص شده‌ای را کسب کند. محتوای یادگیری در این فضا محتوایی است که دائماً در حال تطور و دگرگونی است. به‌طور قطع این تعلیم و تربیت با نظام‌های آموزشی‌ای که چیزی جز آموزش در آن‌ها نیست، بسیار فاصله دارد. □

منابع

۱. پالمیر، جوی، ۱۳۹۱، پنجاه اندشمند نوین علوم تربیتی؛ از پیازه تا عصر حاضر، ترجمه جمعی از مترجمان، چاپ سوم، تهران: سمت.
۲. آل‌گوتک، جرال، ۱۳۹۳، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه دکتر محمدجعفر پاک سرشت، چاپ چهارم، تهران: سمت.
۳. مهدوی، عزت‌اله، چهاردهم اسفند ۱۳۹۱، «آموزش و پرورش و اندیشه‌های هایدگر»، صفحه اندیشه روزنامه اعتماد.
۴. مهدی‌زاده بیدگلی، زهره، میرزا محمدی، محمدحسن، رهنما، اکبر، بهار و تابستان ۱۳۹۴، «بررسی و تحلیل انسان‌شناختی هایدگر درباره فناوری و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه شاهد، سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۶، ص ۱۲۳-۱۲۸.
۵. هایدگر، مارتین، ۱۳۸۹، هستی و زمان، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی، (نسخه پی‌دی‌اف).